

هدف از نگارش این پست مرور خاطرات لاله و لادن ارجمندی و پیدا شدن همشاگردی‌های و معلم‌های آنهاست. مدرسه ابتدایی آنها اسمش «مرجان» بود. واقع در پادادشهر خیابان ۱۱ در سال‌های دهه ۵۰. سال‌هایی که این دو خواهر کلاس اول تا سوم را گذراندند مصادف بود با سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷.

لاله و لادن ارجمندی می‌گن، مدرسه مرجان را که وارد می‌شدیم در وسط حیاط یک درخت بزرگ بود که دور آن را با نرده آهنی به صورت چهارگوش پوشانده بودند و نیمکت داشت. مدرسه به صورت مختلط بود و دختر و پسر آنجا درس می‌خواندند، مدرسه راهنمایی نمونه هم در کنار مدرسه مرجان بود که دخترانه بود و دخترهای هر دو مدرسه به وسیله درب کرک‌های به هم راه داشتند. در ورودی مدرسه از سمت چپ، سرویس‌های بهداشتی قرار داشتند، آب‌خوری در کنارش بود. دفتر مدرسه هم بعد از آن بود. در امتداد دفتر و در گوشه ایوان به سرایداری که باباعلی خانوادهاش در آن زندگی می‌کردند باز می‌شد. باباعلی مرد بسیار مهربانی بود و پرندگان بسیاری داشت از جمله یک طوطی بزرگ سفید که اکثر مواقع روی شانه‌اش بود.

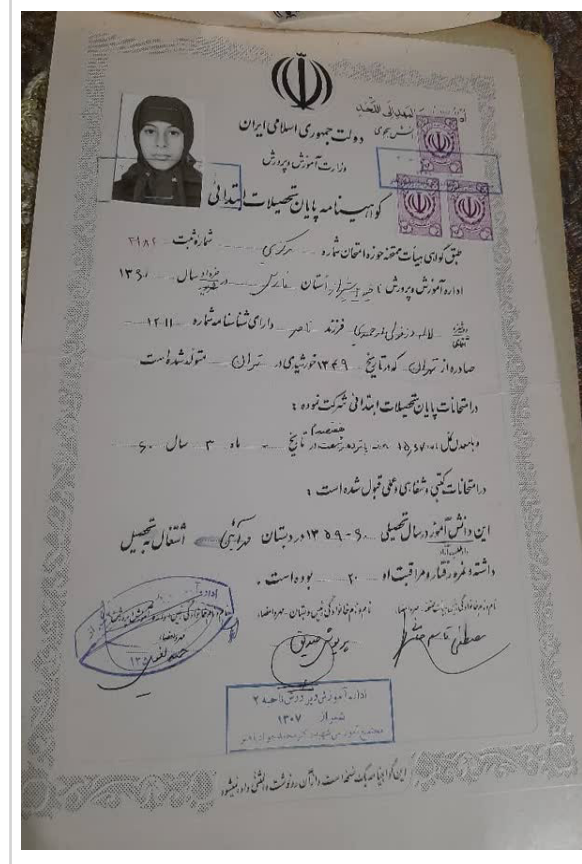
آشپزخانه (آبدارخانه) و فروشگاه مدرسه در محدوده منزل سرایدار قرار داشت، زنگ‌های تفریح برای خرید تنقلات مدرسه می‌رفتیم سراغ باباعلی مهربان. البته آن زمان تغذیه داشتیم که تک زنگ سوم، هر روز زنگ تغذیه بود، موز یا سیب لبنانی و بستنی‌هایی که هنوز مزه رویایی آن در خاطرم هست، شیر، بسکویت، خودچی، کشمش، نان پنیر و گردو، پنیر هلندی که به صورت یک توپ بسکتبال بزرگ بود ورقه ورقه برش می‌دادند و لقمه می‌گرفتند. برای بچه‌ها روزهای سه‌شنبه که دیگه روز عروسی بچه‌ها بود، چون نوبت تغذیه لوبیا چیتی بود. هر روز روبروی دفتر صف داشتیم، مراسم صبحگاه و بعد هم کلاس‌ها درس. معلم کلاس اول خانم بهادر بود.

# به دنبال دانش آموزان دبستان مرجان واقع در خیابان ۱۱ پادادشهر اهواز

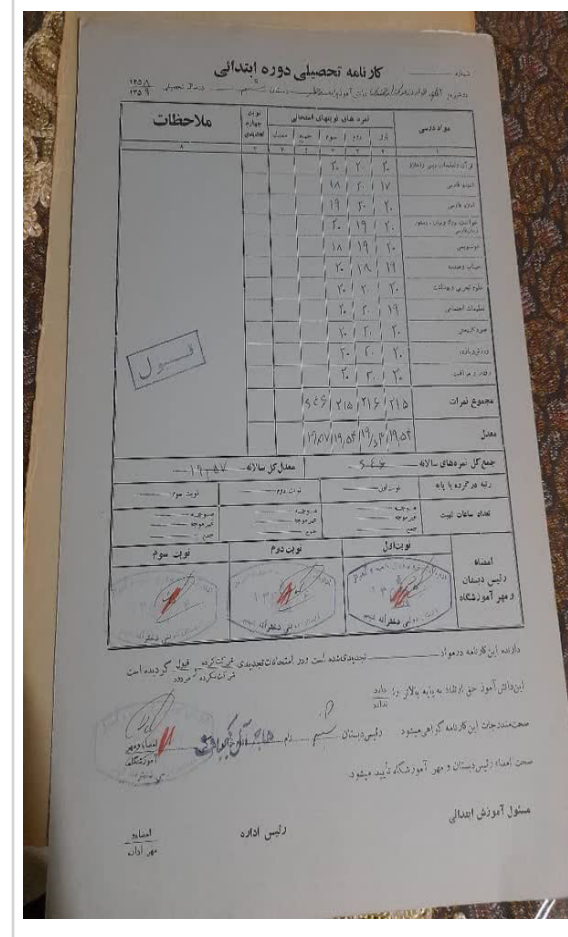


حال شادی بودند، خانم صدیق مدیر مدرسه با آن کلاه پوش شیک و تیپ جذابی که ابهت خاصی داشت روی ایوان می‌ایستاد و بچه‌ها را نگاه

کلاس اول که تکالیف عید را انجام دادیم، خانم بهادر برای همه‌ی بچه‌ها کتابچه‌های کوچک داستان هدیه می‌گرفت و امضا شده اهدا می‌کرد. من و لادن هنوز اون کتابچه‌ها را داریم. کلاس سوم خانم جهاندیده بود. زنگ‌های تفریح از بلندگوی مدرسه می‌شد و بچه‌ها در تمام مدت در



می‌کرد و خانم ناظم که فامیلیش علوی بود و با بچه‌ها در حیاط مدرسه بودند، هنوز بعد از این همه سال گاهی خواب مدرسه و کلاس‌ها را می‌بینیم هر روز که از جلوی مدرسه رد می‌شیم باید مدتی به مدرسه نگاه کنیم و خاطرات که مثل فیلم از جلوی چشمان رد می‌شن را مرور



بود. گیتی ارجمندی هم دفتردار بود. هنوز دفتر املا و امتحان آن دوران را دارم. عکس‌های مدرسه را در عکاسی کائن خیابان ۱۰ پاداد می‌گرفتم. البته کلاس چهارم را در دبستان شبنم درس خواندیم. راستی پیشاهنگ هم بودیم. فعالیت‌های خیریه انجام می‌دادیم. مدام به اردو می‌رفتیم و ورزش و بازی می‌کردیم. فعالیت‌های آموزشی مثل آموزش بهداشت هم داشتیم. به بازدید شیرخوارگاه هم می‌رفتیم. هنوز دستمال گردن قرمز و کلاه

